جامعه شناسی مصائب جمعی و نقش آن در مدیریت بحران ناشی از حادثه

دکتر پرویز پیران*

مقاله حاضر ضمن مروری گذرا بر پیدایش جامعه‌شناسی مصائب جمعی، به معرفی کارپایهٔ مفهومی این شاخهٔ کم‌تر آشنای جامعه‌شناسی پرداخته و سپس از مدیریت بحران سخن به میان آورده و کوشیده است تا نشان دهد که چگونه جامعه‌شناس مصائب جمعی در زمینه‌های مختلف می‌تواند به یاری مدیریت بحران بشتابد. در این رابطه به ضرورت شناخت اجتماع مصیب‌زده و توصیف ویژگی‌های آن، تحلیل جامعه‌شناختی متغیرهای دخیل در زندگی اجتماعی محل حادثه، اهمیت رفتارهای جمعی در برخورد با مصائب جمعی و بالاخره رابطهٔ رفتارهای دست‌جمعی و بحران پرداخته است. کوشش مقاله آن است که نشان دهد چگونه پنداشت‌ها و برداشت‌های ناروا به مباحث مربوط به مصائب جمعی راه یافته است و لازم است تا مباحث علمی از پندارهای یاد شده تفکیک شود. در فرجام ضمن مروری بر زلزله، سیل، بیماری‌های واگیردار، قحطی و بمباران‌های شهری، ادعا شده است که علی‌رغم آشنایی دیرپای ایرانیان با مصائب جمعی، مدیریت بحران و شناخت مسأله با کاستی‌های اساسی روبه‌رو است. خواننده با این پرسش تنها گذاشته شده است که چرا در جامعه‌ای با فهرست بی‌پایان مصائب جمعی،به سرعت چنین پدیده‌های مخربی فراموش می‌شوند و جامعه به انتظار مصیبت بعدی می‌نشیند؟ علاوه آن‌که دلیل انطباق سریع جامعهٔ ایرانی با مصائب جمعی کدام است؟

کلید واژه‌ها: جامعه‌شناسی مصائب جمعی، حادثه، مدیریت بحران

---

* جامعه‌شناس، مدیر گروه مطالعات توسعهٔ محلی، موسسهٔ عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

مقدمه

مقالهٔ حاضر در پی آن است تا مشخص شود که جامعه‌شناسی مصائب جمعی (Sociology of Disaters)، چگونه می تواند از طریق تجزیه و تحلیل بلایای طبیعی یا «انسان ساخت» و مصائب جمعی که معمولاً ناگهانی، غیرمنتظره و عظیم هستند و خسارات جانی و مالی بسیاری به بار می‌آورند، به مدیریت بحران ناشی از حادثه یاری رساند و به تخفیف آلام بشری دست گشاده، در جهت بازگشت اجتماع حادثه‌دیده به وضعیتی حدوداً طبیعی مؤثر افتد. باید فوراً اضافه کرد که اجتماع حادثه دیده، هرگز به شکل کامل به شرایط طبیعی بازنمی‌گردد. حتی با گذشت سالیانی دراز، حادثه در وجدان و در خاطرهٔ جمعی ساکنان باقی می ماند. گرچه نقش و نشان آن کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شود، لیکن هرگز محو نمی‌شود. اما باید توجه داشت که عوامل گوناگونی به بازگشت اجتماع حادثه دیده به شرایط نسبتاً طبیعی یاری می‌رسانند که دو عامل از سایر عوامل برجسته‌ترند: اولین عامل، سازوکارهای (مکانیسم‌ها) دفاعی اجتماعات انسانی است. جامعه و اجزای آن تمایلی پایدار به بقا دارند، مشابه اصل صیانت ذات در انسان‌ها. به همین سبب فروپاشی اجتماعی به معنای کامل آن تنها در صورتی رخ می‌دهد که همهٔ افراد آن اجتماع رخت بربندند و به نقطه‌ای دیگر روند و یا جهان خاکی را ترک کنند. حتی در چنین مواردی تا مدت‌ها اجتماع مفروض در ذهن و خاطرهٔ جمعی باقی‌می‌ماند. باید توجه داشت که همواره نابودی ساختار اجتماعی با نقیض خود یعنی ساختمند شدن مجدد (Restructuration) همراه است. چنین رابطهٔ دیالکتیکی‌ای همواره در حال عمل کردن است. راه‌کارهای دفاعی جامعه را در اشکال مختلف می‌توان مشاهده کرد. برای مثال میزان جرم و کج‌روی‌های اجتماعی، هر گاه به تهدید تبدیل شود، جامعه خود به دفاع برمی‌خیزد. تجربهٔ کلان‌شهرهای آمریکا نمونه‌های جالبی از این نظر به شمار می‌روند: در دههٔ ۱۹۷۰ میلادی در کلان‌شهرهایی که جرم به شدت در حال افزایش بود، انواع تشکل‌های انتظامی مردمی که مهم‌ترین آن‌ها، پروژهٔ وسیع «دیده‌بان محله»

(Neighborhood Watch) بود، شکل گرفت و علی‌رغم قرار داشتن در شرایط بد اقتصادی تا حدودی به مهار جرم نائل آمد.

نکتهٔ دوم که به بازگشت تقریبی شرایط به وضع شبه عادی کمک می‌کند، جمعی بودن حادثه است. گرچه پس از حادثه، روح و روان بازماندگان آسیب می‌بیند، لیکن از آن‌جا که همه کم و بیش از حادثه زیان دیده‌اند، انسجام اجتماعی در بین بازماندگان افزایش می‌یابد و نوع جدیدی از وفاق اجتماعی شکل می‌گیرد که عامل پدید آورندهٔ آن، حادثهٔ واقع شده است.

به هر تقدیر حرف و حدیث بحث حاضر گذشته از عوامل مذکور، آن است که تجزیه و تحلیل جامعه‌شناختی مصائب جمعی، ضمن ارتقای معرفت آحاد جامعه از افراد در وقت چنین رویدادهایی، به ویژه سیاست‌سازان، برنامه‌ریزان و مجریان، می‌تواند در تخفیف بحران ناشی از وقوع حوادث یادشده، سخت مؤثر افتد. زیرا اگرچه مصائب جمعی طبیعی و انسان‌ساخت، در حیطه مباحث جامعه‌شناسی قرار ندارند، لیکن پس از وقوع، به سبب آثار اجتماعی فراگیر و گوناگون به موضوعی جامعه‌شناختی بدل می‌شوند. بر این اساس، مصائب جمعی از منظر جامعه‌شناسی نه تنها رویدادهایی جوّی و زمین‌شناختی، بلکه «وقایع اجتماعی جوهری یا اثیری» (quintessential social events) اند. منظور از این مفهوم که راسل. آر. دای‌نس (Russell R.Dynes) یکی از دو جامعه‌شناس بنیان‌گذار مرکز تحقیقات مصائب (The Disaster Research Center) دانشگاه دل‌آویر (Delaware) آمریکا، کراراً آن را به کار برده است، اشاره به وقایع اجتماعی تام و تمام و کامل است. زیرا پس از حادثه، پدیده‌های اجتماعی و فردی بدون نقاب ظاهر می‌شوند و نظام کنترل اجتماعی، حداقل برای مدتی از کار می‌افتد، تا اجتماع حادثه‌دیده فرایند ساختمند شدن مجدد را تجربه کند و نوع جدیدی از کنترل اجتماعی مجال ظهور یابد و مؤثر واقع شود. از قضا در چنین مواقعی است که بحران به معنای «تهدید تشدید شده و به مرحله انفجار رسیده»، ظاهر می‌شود. مفهوم بحران نیز حاوی عنصر ناگهانی و غیرمنتظره بودن است.

همین ویژگی‌ها کنترل بحران را الزامی می‌سازد و پدید آورندهٔ مباحثی است که در چارچوب مدیریت بحران، یکجا گرد هم می‌آیند.

۱) سابقه و کار پایهٔ مفهومی بحث

قبل از ورود به بحث اصلی و به‌منظور روشن ساختن مباحثی که ضروری به نظر می‌رسند، طرح نکاتی درباب سابقهٔ جامعه‌شناسی مصائب جمعی و معرفی کارپایه یا چارچوب مفهومی مقاله، الزامی به نظر می‌رسد. عنوان مقاله از دو مفهوم ترکیبی مهم تشکیل شده است که آشنایی با آن‌ها برای ورود به بحث امری است گریزناپذیر. این دو مفهوم ترکیبی، «جامعه‌شناسی مصائب جمعی» و «مدیریت بحران ناشی از حادثه»اند. جامعه‌شناسی مصائب جمعی یکی از شاخه‌های کم‌تر شناخته شدهٔ این حوزه است. جالب توجه آن‌که در اکثر لغت‌نامه‌ها، کتاب‌های راهنما و فرهنگ‌های جامعه‌شناسی اشاره‌ای بدان نشده است.

علّت اصلی علاقهٔ مختصر جامعه‌شناسان، حداقل تا سه دهه گذشته، به جامعه‌شناسی مصائب جمعی، از برداشت نادرستی درباب علم شناخت جامعه یا جامعه‌شناسی نشأت می‌گرفت. بسیاری از جامعه‌شناسان باور داشتند که این شاخه از دانش بشری، به «بررسی الگوهای تکرارشوندهٔ فعالیت‌های انسانی می‌پردازد و مصائب جمعی با پایداری ناشی از الگوهای تکرارشونده، در تناقض است. مصائب جمعی از دید آنان با جریان عادی زندگی اجتماعی در تضاد است و پس از وقوع، زندگی اجتماعی را دچار وقفه می‌کند، هرج و مرج می‌آفریند، ساخت اجتماعی را از هم می‌پاشد و بی‌نظمی را به‌جای نظم اجتماعی می‌نشاند» (Dynes,1987:13). براساس چنین باوری، شاخه‌ای به نام جامعه‌شناسی مصائب یا بلایای جمعی، تا دههٔ ۱۹۵۰ میلادی وجود خارجی نداشت. عجیب‌تر آن‌که تا دههٔ ۱۹۷۰ میلادی آن‌چه تحت عنوان جامعه‌شناسی مصائب جمعی طبقه‌بندی می‌شد، منحصراً به جامعه‌شناسان آمریکایی تعلق داشت. چنین ادعایی گرچه در کلیت آن درست است، لیکن زمانی کامل می‌شود که به چند اثر پیشگام قبل از جنگ جهانی دوم اشاره شود: در

منابع معدودی که به بررسی سابقهٔ این رشته از جامعه‌شناسی پرداخته‌اند، تحقیق اس. اچ. پرینس (S.H. Prince) درباب انفجار کشتی مهمات در لنگرگاه هالی فاکس (Halifax) ایالت نووا اسکاتیا (Nova Scotia) در کانادا، که طی آن تلاش شده است تا اوضاع و احوال و حالات رفتاری مردم، پس از وقوع حادثه بررسی شود، از جملهٔ اولین کوشش‌هایی به شمار می‌آید که از موضعی روان‌شناختی ـ اجتماعی به موضوع حادثه پرداخته است. مهم‌ترین نکتهٔ اساسی تحقیق پرینس مفهوم چرخهٔ رفتاری در مصائب جمعی است. چرخه‌ای که از زمان وقوع حادثه تا عادی شدن نسبی اوضاع را دربرمی‌گیرد؛ بررسی پراساد(Prasad) در باب شایعه به هنگام زلزلهٔ ۱۹۳۴ هند، که طی تحقیق به موضوع دراماتیزه کردن مصیبت جمعی اشاره کرده است؛ مطالعهٔ کوتاک (Kutak) دربارهٔ آثار اجتماعی سیل ۱۹۳۷ در لوییویل کنتاکی؛ تحقیق میرا (Mira) که با به‌کارگیری مشاهدات از منظری روانکاوانه، رفتار افراد را در مواجهه با بمباران مناطق مسکونی (در جریان جنگ داخلی اسپانیا) به بحث گذارد، از جملهٔ چنین کوشش‌های راه‌گشایی به حساب می‌آیند. بررسی‌های یادشده بیش‌تر در زمینهٔ روش‌شناسی پژوهش به فرجام رسیده است (نگاه کنید به پیران،۵:۱۳۷۰). اما اثر ارزندهٔ پیتیریم سوروکین (Pitirim Sorokin) (جامعه‌شناس روسی مهاجر که به‌همراه سی‌رایت میلز، جبههٔ انسانی و رادیکال را در انجمن جامعه‌شناسی آمریکا گشودند) با نام **انسان و جامعه در مصیبت** (Man & Society in Calamity) چاپ ۱۹۴۲ اولین گام در زمینهٔ نظریه‌سازی در جامعه‌شناسی مصائب جمعی به شمار می‌رود. او معتقد بود که ما در عصر مصائب و بدبختی و فلاکت زندگی می‌کنیم. از این‌رو جامعه‌شناسی نمی‌تواند به چنین موضوعات مهمی بی‌اعتنا بماند. به نظر او مصیبت بر فرایندهای روانی و ذهنی، بر رفتار، بر سازمان اجتماعی و زندگی فرهنگیِ جمعیت درگیر با مصیبت، اثری پایدار می‌گذارد. گرچه هر مصیبتی منحصر به فرد به نظر می‌رسد؛ چنان‌که زلزله با سیل، سیل با امواج ساحل‌شکن، و این آخری با انفجار و سقوط بمب بر شهرها تفاوت دارند، اما آثاری که بر اجتماع مصیبت‌زده برجای می‌گذارند، شباهت‌هایی باورنکردنی دارند. از آن‌جا که سوروکین سخت به مبحث فضای اجتماعی و

تحرک اجتماعی علاقمند بود و این مفاهیم را در آثار متعددش پی‌گیری می‌کرد (see Sorokin, 1964)، معتقد بود که باید به دنبال «وسیع‌ترین تعمیم‌های استقرایی درباب دگرگونی در ساخت اجتماعی و تحرک اجتماعی حاصل از مصائب جمعی، ره سپرد» (Dynes, 1987:16).

رسمیت یافتن و نهادینه شدن جامعه‌شناسی مصائب جمعی، بر کنار از کوشش‌های پراکندهٔ یادشده، مدیون استادی فرهیخته، انسانی والا و اندیشمندی توان‌مند بنام انریکو. ال، کواران‌تلی(E.L. Quarantelli) است. گو این‌که جامعه‌شناس مذکور به‌هنگام بحث از ایجاد شاخه‌ای به نام جامعه‌شناسی مصائب جمعی، با فروتنی مثال‌زدنی‌ای به نام دو جامعه‌شناس دیگر، یکی فردریک‌بَتس (Fredrick Bates) و چارلزاف، فریتز (Charles F.Fritz) اشاره می‌کند، که اولی مدت‌ها در دانشگاه لوئیزیانای ایالات متحده و سپس تا زمان بازنشستگی خویش، در دانشگاه جورجیا، مجدانه و از منظری جامعه‌شناختی، پی‌گیر تحقیقات میدانی درباب مصائب جمعی بود. از جمله کارهای پژوهشی ارزندهٔ او مطالعهٔ واکنش به زلزله در جوامع مختلف است که از دههٔ ۱۹۷۰ میلادی آغاز شد و تا زمان دوازدهمین کنگرهٔ جهانی جامعه‌شناسی در مادرید اسپانیا (۱۹۹۰) ادامه داشت. چارلز فریتز که مدخل «مصائب جمعی» در *دائره‌المعارف علوم اجتماعی* نوشتهٔ اوست (see Fritz, 1972)، به همراه کواران‌تلی، پروژهٔ تحقیقاتی مصیبت جمعی را برای «مرکز ملی پژوهش در عقاید» وابسته به دانشگاه شیکاگو سازمان‌دهی کرده، به فرجام رساند. گذشته از فروتنی کواران‌تلی، پیدایش رسمی جامعه‌شناسی مصائب را باید در فرایند تأسیس مرکز پژوهش مصائب دانشگاه ایالتی اوهایو از طرف خود او، جست‌وجو کرد. بعدها راسل آر، داینس و جی اوژن‌هاس(J Eugene Haas) به کواران‌تلی پیوستند. از آن زمان به بعد کواران‌تلی و داینس به دو همکار جدانشدنی بدل شدند. سال‌ها بعد، این دو جامعه‌شناس، مرکز پژوهش مصائب را به دانشگاه دل آویر آمریکا انتقال دادند و تا ۱۹۹۰ مشترکاً ادارهٔ آن را بر عهده گرفتند. کمیتهٔ جامعه‌شناسی مصائب جمعی جهانی

در انجمن جامعه‌شناسی نیز به کوشش این دو شکل گرفت. از دهۀ پنجاه میلادی به بعد تدریجاً دانشگاه‌های اوکلاهما، مریلند، ایالت میشیگان، تگزاس و کُلُرادو، در زمینۀ جامعه‌شناسی مصائب جمعی فعال شدند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، ادعای انحصاری شدن این شاخۀ جامعه‌شناسی از طرف پژوهندگان آمریکایی بیراه نیست. خوشبختانه این انحصار از دهۀ ۱۹۷۰ میلادی شکسته شد و مطالعه در زمینۀ جامعه‌شناسی مصیبت به جهانی شدن متمایل شد؛ به نحوی که امروزه مطالعه و تحقیق درباب جامعه‌شناسی مصیبت در مراکز بسیار مهمی به راه افتاده و سخت توسعه یافته است؛ مراکزی چون انستیتوی بین‌المللی جامعه‌شناسی، در گوریزیای ایتالیا، دانشگاه زنان توکیو آن‌هم با مساعی جامعه‌شناس برجستۀ ژاپنی، ریتسوئو آکی‌موتو (Ritsuo Akimoto)؛ همچنین مراکز تحقیقاتی استرالیا، سوئد، کانادا، بلژیک، زلاندنو، آلمان، انگلستان، فرانسه، هند، یونان، چین، مکزیک و یوگسلاوی سابق به ویژه در دانشگاه لیوبلیانا. نگاهی به فهرست ارائه شده گویای توجه کشورهای بلاخیز به جامعه‌شناسی مصیبت است. ایتالیا، ژاپن، هند، یونان، چین، مکزیک و کشورهایی که از تجربۀ یوگسلاوی (کرواسی، صربستان، مونته‌نگرو و بوسنی هرزگوین) پدید آمده‌اند، هر از گاهی با زلزله‌های شدید و بسیار مخرب روبه‌رویند. کشورهای پیشرفتۀ صنعتی نیز دائماً در معرض مصائب جمعی ناشی از انفجار و آتش‌سوزی، نشت مواد شیمیایی و انواع گازها و تشعشعات و خطرات راکتورهای اتمی قرار دارند. برای مثال با وقوع فاجعۀ چونوبیل در ۲۶ آوریل ۱۹۸۹ به یکباره توجه اندیشمندان شاخه‌های مختلف دانش بشری از جمله پژوهندگان جامعه‌شناسی مصیبت به مخاطرات احداث و نگاه‌داری این قبیل تأسیسات جلب شد. گرچه قبل از واقعۀ چرنوبیل، نشت از راکتورهای اتمی در وایت واتر امریکا، ژاپن و فرانسه سابقه داشت، لیکن واقعۀ چرنوبیل به لحاظ شدت و آثار مخرب آن و تأثیرهای دیرپای زیست‌محیطی، سلامتی و بهداشتی و غیره با تجارب قبلی از این دست قابل مقایسه نبود. البته قدرت تبلیغی غرب را نیز نباید فراموش کرد. به هر تقدیر اندکی بیش از یک‌سال پس از واقعۀ چرنوبیل، دوازدهمین کنگرۀ جهانی جامعه‌شناسی در دانشگاه مادرید

اسپانیا برگزار شد. در جلسات کمیتهٔ جامعه‌شناسی مصائب جمعی، مجموعاً چهارده مقاله ارائه شد که شش مقالهٔ آن به آثار واقعهٔ چرنوبیل اختصاص داشت.

حال که تا حدودی، سابقهٔ جامعه‌شناسی مصیبت جمعی یا بلایای همگانی مرور شد، جا دارد تا به بررسی کارپایه یا چارچوب مفهومی بحث حاضر پرداخته شود. ابتدا باید پرسید که مصائب جمعی، بلایای همگانی و یا فجایع عمومی به چه رخدادها یا پدیده‌هایی اطلاق می‌شود. *دائره‌المعارف علوم اجتماعی* ذیل مدخل مصیبت، چنین آورده است که «مفهوم مورد بحث غالباً برای اشاره به وقایعی ناگهانی، غیرمنتظره و عظیمی به کار می‌رود که می‌تواند برای فردی معین، خانواده‌ای مشخص، گروه‌های کوچک، یک محله یا اجتماع، کل جامعه یا جوامعی چند و در معدود مواردی برای کل جهان روی می‌دهد». جنگ‌های جهانی از جمله مصائبی به شمار می‌آیند که کرهٔ خاک و ساکنان آن را به مصیبت گرفتار می‌کنند. مصیبتی که فرد را گریبان‌گیر می‌کند، هرچند بُهت‌آور و جان‌سوز، از زمرهٔ مصائب جمعی به حساب نمی‌آید؛ زیرا همان‌گونه که مفهوم واژهٔ «جمعی» القاء می‌کند، منظور مصائبی است که بر جمع، حال چه کوچک و چه بزرگ، وارد می‌آید. در فرهنگ ایرانی مصیبت در مقابل عافیت قرار دارد و وقوع آن سبب درک ارزش و اهمیت عافیت می‌شود. تقابل عافیت و مصیبت در ذهن پرآشوب ایرانی، صحت و سلامت، بیماری و بد احوالی، زندگی و مرگ را می‌رساند. ایرانیِ نگران، به سبب زندگی در حاشیهٔ کویر معنای مصیبت را با گوشت و پوست خود لمس کرده و قدر عافیت را، متأسفانه گاه به هر قیمتی، می‌داند و همواره به او اندرز داده شده است که جریده رود زیرا گذرگاه عافیت تنگ است.*

از این روی مفهوم مصیبت در ذهن ایرانی دربرگیرندهٔ طیف وسیعی از مشکلات بسیار جدی است که می‌تواند وجوهی از این دست داشته باشد: جنبهٔ طبیعی (زمین‌شناختی و جوی)، جنبهٔ زیست‌شناختی و پزشکی (بیماری‌های واگیردار خطرناک)، جنبهٔ معمارانه

*. «جریده رو که گذرگاه عافیت تنگ است». حافظ

(فروریختن بناهای عظیم)، جنبهٔ اقتصادی (فروپاشی بازارها و وقوع قحطی چه طبیعی و برآمده از ساز و کارهای بازار، چه تصنعی و در نتیجهٔ احتکار)، و بالاخره حتی جنبهٔ سیاسی ـ نظامی (جنگ‌های ویران‌گر پُرتلفات، قتل‌عام‌ها و ظلم و جور گسترده). جالب توجه آن‌که در منابع تاریخی گاه از مفهوم «بلای حکومت» یا «مصیبت حکومت» یاد شده است که البته در این باب سخن بسیار است. بخشی از برداشت مذکور درباب حکومت، به نامشروع تلقی کردن حکومت در زمان غیبت در فرهنگ شیعی بازمی‌گردد، که به ویژه از دوران صفویه به بعد توان‌مند شده است (نگاه کنید به آجودانی، ۱۳۸۲).

در متون علمی منظور از مصیبت (Disaster) که به دو گروه طبیعی و انسان ساخت تقسیم می‌شود، عبارت است از زلزله، سیل، توفان و گردباد ویران‌گر، امواج سهمگین ساحل‌شکن، آتشفشان، حریق گسترده، بیماری‌های واگیردار به‌هنگام شیوع فراگیر آن، قحطی، سوانح مربوط به نشت گازهای سمی (تجربهٔ بوپال هند)، سوانح نیروگاه‌های اتمی (تجربهٔ وایت واتر ایالات متحده و تجربهٔ بسیار مخرب نیروگاه چرنوبیل و انفجارهای عظیم غیرمنتظره). برخی از متفکران علاقمند به مطالعهٔ مصائب جمعی، جنگ را به دلیل فقدان عنصر ناگهانی و غیرمنتظره بودن از فهرست مصیبت‌های بشری کنار می‌گذارند. البته در مقابل، گروه دیگری که غیرمنتظره بودن رویدادها را شرط لازم وقوع مصیبت نمی‌دانند جنگ را نیز از جمله مصیبت‌های بشری و موضوع بررسی جامعه‌شناسی مصیبت به حساب می‌آورند. به هر تقدیر چه جنگ در کلیت آن از جملهٔ مصائب جمعی به شمار آید یا کنار گذاشته شود، برخی از اجزای آن از جمله بمباران‌های شهری، بدون تردید از جمله مصائب جمعی محسوب می‌شوند. حتی اندیشمندانی که عنصر غیرمنتظره بودن را شرطی لازم تلقی می‌کنند، بمباران‌های شهری را به فهرست مصائب جمعی می‌افزایند. زیرا گرچه جنگ پس از آغاز، دیگر واقعه‌ای غیرمنتظره به حساب نمی‌آید، ولی زمان بمباران شهری به هیچ وجه از پیش اعلام نمی‌شود و لذا عنصر غافل‌گیری حال چه پررنگ و چه کم‌رنگ برای جمعیت هدف گرفته شده به قوت خود باقی است. از قضا، بررسی بمباران‌های شهری و واکنش ساکنان شهرها از پژوهش‌های جالبی است که در چارچوب جامعه‌شناسی

مصائب جمعی به فرجام می‌رسند (see Piran, 1990). خلاصه آن‌که به قول بارکان (Barkun, 1974:51) «به نظر ما مصیبت، وقفه‌ای جدی، نسبتاً ناگهانی و غالباً غیرمنتظره در ترتیبات طبیعی نظام اجتماعی و یا اجزای آن است که در نتیجهٔ نیرویی طبیعی یا اجتماعی، درون‌سیستمی یا برون‌سیستمی به وقوع می‌پیوندد و نظام اجتماعی، کنترلی بر آن ندارد». رالف. اچ. ترنر (Ralph H.Turner, 1978:84) نیز با طرح چند پرسش، کوشیده است تا مصیبت را تعریف کند:

- مصیبت ممکن است به معنای خروج از تجربهٔ عادی و طبیعی در زمان و مکان مفروض باشد؛
- آثار و نتایج ناخواسته‌ای به وقوع پیوندد که نتیجهٔ فروپاشی "precautions" باشد که تا زمان وقوع مصیبت از نظر فرهنگ به‌عنوان "Precal" مناسب قابل قبول بودند»؛
- «مصائب از یک منظر ممکن است به عنوان تخلیهٔ ناخواسته و غیرمنتظرهٔ انرژی به حساب آید که آثاری مخرب دارد» (Turner, 1979:54).

آن‌چه در تعاریف ارائه شده از مصیبت مستتر است به جنبه‌های مادی و ملموس قضیه و واکنش‌های رفتاری مربوط به آن محدود است. در عین حال جنبهٔ دیگری نیز وجود دارد و آن برداشت ذهنی از مصیبت در جامعهٔ مفروض است. به همین سبب باز هم بارکان معتقد است که «مصیبت [همچنین] نوعی سازهٔ ذهنی(mental construct) به شمار می‌رود که به تجربه تحمیل می‌شود. دانستن آن‌که چند نفر مرده‌اند و ارزش اموال نابود شده به چه میزان است و یا مقدارکاهش درآمد سرانه چقدر است، اهمیتی ندارد. بخش و لازمهٔ نمادین مصیبت، آگاهی از احساس آسیب‌پذیری، تجزیه و تحلیل چند و چونی و چرایی مصیبت و تصویر و برداشت جامعه از مرگ و تخریب ضروری است» (Barkun, 1977:221). منظور از جمله بالا آن است که گاه مصیبتی با کشته و خسارات مالی محدود، آثاری به مراتب جدی‌تر از مصیبتی با نتایج وخیم‌تر می‌گذارد (نقل شده از Britton، ۱۹۸۷: ۳۲ الی ۵۵).

چنانچه مطالب عنوان شده جمع‌بندی شود، می‌توان به نکات زیر اشاره کرد و سپس به بحث مدیریت بحران پرداخت:

- مصائب، چه طبیعی و چه انسان‌ساخت، دارای آثار و نتایج مخرب‌اند. این تخریب گاه جنبه‌های انسانی و مالی عظیم به خود می‌گیرد به نحوی که کل جامعه را تحت تأثیر قرار داده، سازمان اجتماعی را در محدودهٔ فضایی مصیبت دچار وقفه‌ای جدی می‌کند.
- گرچه شدت تخریب با شوک همراه است، سازمان اجتماعی دارای ساز و کارهای دفاعی خاصی است که درست در همان لحظه که بیم فروپاشی ساختار اجتماعی می‌رود، فرایند ساختمند شدن مجدد را آغاز می‌کند.
- برداشت عمومی به ویژه تحت تأثیر تصویری که رسانه‌های جمعی از مصیبت واقع شده ترسیم می‌دارند، با بزرگ‌نمایی و دراماتیزه کردن مصیبت همراه است.
- در برداشت عمومی، مواردی را به آثار مصیبت نسبت می‌دهند که واقعیت ندارد. نخست آن‌که بررسی مصائب جمعی، بیش‌تر موضوع سازمان اجتماعی است، نه محدود به روان‌شناسی اجتماعی.
- آمار و اطلاعاتی که پس از وقوع مصیبت در جامعه رواج می‌یابد، معمولاً نادرست‌اند. به علت تأثیر مصیبت بر وجدان جمعی جامعه و شوک و ترس ایجاد شده، هر فرد به هنگام بحث از مصیبت آن را دراماتیزه کرده و به بزرگ‌نمایی آن می‌پردازد.
- انسجام اجتماعی جدیدی در محدودهٔ مصیبت‌زده شکل می‌گیرد که جمعی بودن حادثه به این امر یاری می‌رساند.
- تلقی اقدام افراد مصیبت‌زده به کج‌روی، به ویژه دزدی و غارت، از اساس نادرست است. مردم مصیبت‌زده معمولاً بدین امور دست نمی‌یازند. آن‌چه پیش چشم جلوه‌گر می‌شود، هجوم کج‌روان یا برخی از اهالی مناطق پیرامونی است که برای سوءاستفاده از مصیبت پیش آمده قدم به عرصه گذاشته‌اند.

- از جمله برداشت‌های نادرست از بحث مصائب جمعی، وقوع هراس (Panic) و رفتارهای ناشی از آن است. هراس جمعی تنها در شرایطی رخ می‌دهد که جمعیتی نسبتاً انبوه در فضایی محدود و با امکان خروج فی‌الفور بسیار کم، دچار مصیبت شوند و نسبت به وقوع آن آگاه باشند. مثلاً موقع آتش‌سوزی در سینماها، فروریختن بخشی از استادیوم‌های ورزشی و هجوم افراد برای خروج از خروجی‌های محدود و تنگ که به کشته و زخمی شدن تعدادی منجر می‌شود.
- مصائب جمعی را می‌توان از زاویهٔ چارچوب‌های نظری گوناگون بررسی کرد و در این زمینه محدودیتی خاص وجود ندارد.
- روش‌شناسی کمّی و کیفی می‌تواند در تحقیقات مصائب جمعی به کار رود. امّا مشاهدهٔ صرف و مشاهده از طریق مشارکت، مهم‌ترین فنون گردآوری اطلاعاتی است که فوراً پس از وقوع مصیبت به کار می‌رود.
- ویژگی‌های مصائب جمعی تحت تأثیر ویژگی‌های ساختار جامعه مصیبت‌زده و تحت تأثیر نهادها، سازمان‌ها و فرآیندهای اجتماعی شکل می‌گیرد. لذا شناخت این موارد، برای درک، تجزیه و تحلیل و در نهایت کاهش آثار مصیبت الزامی است.

۲) مدیریت بحران

نگارنده در دو مقاله به بررسی مدیریت بحران و کمک‌رسانی در مصائب جمعی پرداخته است (پیران، ۱۳۶۹ ب و ج) که خلاصه‌ای از آن در این جا مرور می‌شود و سپس درباب نقش جامعه‌شناسی مصائب جمعی در کاهش آثار منفی آن، و یاری رساندن به مدیریت بحران بحث و بررسی به عمل می‌آید:

دیدگاه سنتی مدیریت مصائب جمعی (Disasteres Management) و اصول تخفیف بلایای همگانی غیرمنتظره (Disasteres Mitigation) بر چنین رویدادهایی، موردی می‌نگرد و مدیریت مصائب جمعی را عمدتاً به مسألهٔ امداد و کمک‌رسانیِ پس از وقوع هر مصیبت خاص، محدود می‌سازد. بدین معنی که کار اصلی مدیریت مصائب جمعی، صرفاً

پس از وقوع مصیبت آغاز می‌شود. ناگفته پیداست که چنین دیدگاهی در برخورد با مصائب جمعی کارآیی بسیار محدود خواهد داشت و طبیعی است که پس از وقوع هر مصیبت جمعی تا لحظهٔ رسیدن کمک و سازمان‌دهی امداد، تلفات، صدمات وخسارات مادی و انسانی افزایش می‌یابد و آثار جانبی مصائب جمعی کنترل نشده، رشد می‌کنند. به دیگر سخن، دیدگاه سنتی مدیریت مصائب جمعی، منفعلانه وقوع بلایای همگانی را انتظار می‌کشد و جز تمهیدات اولیهٔ امدادی ـ حمایتی، از جمله تشکیل سازمان‌هایی نظیر هلال احمر و صلیب سرخ، سازمان‌های امداد و نجات و کمک‌های داوطلبانه، به کار دیگری دست نمی‌یازد. این حقیقت سبب شده است تا دیدگاه سنتی مدیریت مصائب جمعی مردود اعلام شود و اکثر جوامع بشری، خاصه جوامع صنعتی توسعه‌یافته، بر آن خط بطلان کشند و کاستی‌های آن را برملا سازند. اما متأسفانه برخی از کشورهای جهان به ویژه کشورهایی که حاشیه‌نشین جهان پرغوغای کنونی‌اند و به دنیای سوم موسوم شده‌اند، هنوز به دیدگاه سنتیِ مدیریت مصائب جمعی دلبسته‌اند و از قافلهٔ پیشرفت علمی ـ فنی و دستاوردهای مدیریت و علم ادارهٔ مصائب جمعی و بلاهای همگانی غیرمنتظره، عقب مانده‌اند؛ لذا با هر مصیبت جمعی هزاران و گاه ده‌ها هزار زن و مرد و کودک آن‌هم عمدتاً از خیل تهی‌دستان شرافتمند، روی در نقاب خاک می‌کشند. در این قبیل مواقع معمولاً جوامع غافلگیر می‌شوند و در شرایطی بحرانی دست به تصمیم‌گیری می‌زنند و طبعاً عمده فعالیت‌های خود را بر نجات و امداد متمرکز می‌سازند؛ و پس از مدتی نیز همه چیز را فراموش می‌کنند و باز هم با حداقل آمادگی به انتظار مصیبت بعدی روزگار می‌گذرانند. اساساً این خاصیت مصائب جمعی است که گرچه به ناگاه توجه همهٔ آحاد جامعه و حتی سایر جوامع را به خود جلب می‌کنند، لیکن به سبب سیاه و منفی بودن این تجربه، جامعه به‌عنوان مکانیسمی دفاعی به سرعت به فراموش کردن آن‌ها رومی‌آورد و چنین امری بر سازمان‌های مسئول نیز حادث می‌شود.

اما دیدگاه نوین مدیریت مصائب جمعی، مسألهٔ کمک‌رسانی و امداد و نجات را تنها مرحله‌ای از مراحل چرخهٔ (سیکل) مصائب جمعی می‌داند و تأکید می‌کند که تمامی

مراحل چرخهٔ پیش گفته در حیطهٔ مدیریت مصائب جمعی قرار دارد. به زبان ساده، دیدگاه نوین مدیریت مصائب جمعی بر این باور قدیمی ایمان آورده است که «علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد» و هرگز نباید منفعلانه به انتظار مصائب جمعی نشست، بلکه باید به یاری خرد، دانش و فن به مصاف رفت و با افزایش آگاهی همگانی و تجهیز جامعه به وسایل و ابزار لازم، صدمات انسانی و خسارات مادی ناشی از وقوع بلایای جمعی ناگهانی را به حداقل رساند.

چرخهٔ مصائب جمعی معمولاً از دوران ماقبل وقوع مصیبت جمعی شروع و به عادی‌سازی محیط بلازده و بازسازی آن ختم می‌شود. محققان مسایل مربوط به مصائب جمعیِ غیرمنتظره، معمولاً بین این دو نقطه یا مرحله، نقاط یا مراحل مختلفی در نظر می‌گیرند که کم و بیش مشابه یکدیگرند. مثلاً ام.اف له‌چات (Lechat, 1990:3) چرخهٔ مصائب جمعی را متشکل از پنج مرحله می‌داند و این مراحل را چنین برمی‌شمرد:

- مرحلهٔ انتظار یا پیش‌بینی (Anticipative Phase)؛
- مرحلهٔ اعلام خطر (Alarm Phase)؛
- مرحلهٔ نجات (Rescue Phase)؛
- مرحلهٔ رهاسازی از مصیبت و عادی‌سازی و امداد (Relief Phase)؛
- مرحلهٔ بازسازی و توان‌بخشی (Rehabilitation).

دیدگاه نوین مدیریت مصائب جمعی، به عکس دیدگاه سنتی، مرحلهٔ انتظار یا مرحله پیش‌بینی را مهم‌ترین مرحله می‌داند. حال آن‌که دیدگاه سنتی بر نجات و امداد پای می‌فشارد. مرحلهٔ انتظار یا پیش‌بینی از آن روی مهم تلقی می‌شود که از چهار مفهوم مهم و غیرقابل جایگزین، یعنی شناخت، برنامه‌ریزی، پیش‌گیری، و آمادگی تشکیل شده است. هر جامعه باید مصائب جمعی خود را به خوبی و از ابعاد گوناگون بشناسد و با مرور گذشته و از طریق پژوهش‌های دقیق و آگاهانهٔ نوع مصائب، شکل و گستردگی آن‌ها را رصد کند. در این مرحله تدوین نقشهٔ مصائب جمعی و محدودهٔ مکانی آن، همچنین احتمال وقوع و شدت آن در چارچوب مرزهای ملی، مهم‌ترین اقدام به شمار می‌رود. برای مثال همه

آگاهند که زلزله، جابه‌جایی زمین، ریزش کوه و سیل مهم‌ترین و فراوان‌ترین مصائبی هستند که هر از چندگاهی در ایران رخ داده و قربانی می‌گیرند. با ارائه و مشخص کردن مواردی چون نقشهٔ خطر در نقاط مختلف، ویژگی‌های منطقه به لحاظ وقوع مصائب جمعی و جمعیت و اماکن در خطر، می‌توان دستورالعمل‌های لازم را تدوین کرد و وسایل و ابزار لازم را برای برخورد آگاهانه به مناطق مذکور گسیل داشت.

پس از شناخت، مرحلهٔ برنامه‌ریزی شروع می‌شود. برنامهٔ مبارزه با مصائب جمعی، از برنامهٔ بلندمدت توسعه کشور تفکیک‌ناپذیر است، زیرا مثلاً جلوگیری از سیل با ایجاد سیل‌بندهای لازم عملی است و احداث سیل‌بندهای ضروری از برنامهٔ توسعهٔ کشاورزی جدا نیست. مردن و بی‌خانمان شدن از هجوم سیل در دنیای معاصر، شاخص عقب‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی است. زیرا دیرگاهی است که چنین اموری تا حدود بسیار به کنترل بشر تن در داده‌اند و به جای ویرانی، سرسبزی و محصول بیش‌تر به ارمغان می‌آورند.

اما برنامه‌ریزی مبارزه با زلزله داستانی دیگرگونه دارد. احتمال پیش‌بینی زلزله جز به زبان ریاضی و احتمال آماری آن‌هم در محدودهٔ زمانی حداقل بیست ساله امکان‌پذیر نیست. از این‌روی در افتادن با زلزله جز با آماده کردن شهر و روستا از نظر سازه‌ها عملی نخواهد بود. در این زمینه با توجه به شرایط اقلیمی متنوع ایران و مصالح ساختمانی در دسترس هر منطقه، باید اسلوب احداث سازه‌ها با احتمال وقوع زلزله (آن‌هم با شدت متداول آن) در هر منطقه هماهنگ شود و وجدان سازندگان و نظارت‌کنندگان تحریک شود. همچنین توضیح و تبیین شود که اهمال در این زمینه چگونه می‌تواند به فاجعه‌ای عمومی برای هزاران زن و مرد و کودک بی‌گناه بیانجامد.

پژوهش‌های موجود نشان داده است که هزینهٔ در نظر گرفتن عامل زلزله و هر مصیبت جمعی دیگر در کل هزینه‌های بناها و سازه‌ها، نقش و رقم چندان تعیین‌کننده‌ای نخواهد داشت. زیرا گرچه نساختن شهر و روستا در مناطق زلزله‌خیز و تغییر کاربری زمین‌های زلزله‌خیز، امری کاملاً ضروری است لیکن در جامعهٔ ایران که مناطق زلزله‌ناخیز زیادی ندارد و اکثر نقاط این سرزمین زلزله‌خیز (و در مواردی با درجه و شدت بالا) ارزیابی

می‌شود، چاره‌ای جز مقابله با زلزله و احداث شهر و روستا از طریق خنثی کردن یا حداقل کاهش فراوانی مصیبت جمعی و بلاهای ناگهانی غیرمنتظره، باقی نمی‌ماند. به هر تقدیر گویی ایرانیان باید بر زمینی لرزان خانه بنا کنند لیکن باید چنان به این کار پردازند که از مصائب جمعی در امان بمانند.

اما سومین مفهوم مهم مستتر در مرحلهٔ انتظار یا پیش‌بینی، مفهوم پیش‌گیری است. در مرحلهٔ شناخت و برنامه‌ریزی، ضرورت انجام کارها و اقدام به پروژه‌های گوناگون طرح و توجیه می‌شود، اما در مرحلهٔ پیش‌گیری، عملی کردن تمام یا بخشی از آن‌ها در دستور کار قرار می‌گیرد. مثلاً گذاردن فیلترهای مناسب بر محیط‌های صنعتی آلوده‌کننده، تعبیه سیستم حفاظتی در مقابل نشت گازها و مواد، نصب دستگاه‌های کنترل و اعلام خطر به موقع در باب مسایل گوناگون خطرآفرین، ارزیابی و بررسی نحوهٔ مکان‌گیری اماکن و تأسیسات خطرآفرین و دستورالعمل‌های انتقال آن‌ها به مناطق دور از جمعیت و مکان‌های قرنطینه‌ای حفاظت شده، اجرای دستورالعمل‌های احداث سازه‌های شهری و روستایی با توجه به اطلاعات موجود در باب زلزله و زلزله‌خیزی نقاط گوناگون کشور و در نظر گرفتن تهمیدات مناسب در مقابل تخلف از دستورالعمل‌ها، از جمله اقدامات مرحلهٔ پیش‌گیری‌اند.

اما آخرین مفهوم در مرحلهٔ انتظار، یعنی دوران آمادگی، علاوه بر اقدام به موارد پیش گفته در مرحلهٔ پی‌گیری، بالا بردن آگاهی عمومی و آشناسازی همگانی با مصائب جمعی و آثار آن‌ها (بدون برانگیختن وحشت مردم)، تعلیم به موقع دربارهٔ خطرات احتمالی و راه‌های شناختن این خطرات و نوع رفتار فردی و جمعی مناسب به هنگام بروز مصائب مختلف را نیز مدنظر قرار می‌دهد و می‌کوشد تا از طریق آگاهی‌های فردی و جمعی، از یک‌سو از تلفات و صدمات انسانی بکاهد و از سوی دیگر از آثار جنبی و پس از وقوعِ مصیبت، خاصه مسایل بهداشتی، جلوگیری به عمل آورد یا حداقل گسترش آن‌ها را مانع شود. پس در مرحلهٔ انتظار یا پیش‌بینی و براساس چهار مفهوم مورد بحث یعنی شناخت، برنامه‌ریزی، پیش‌گیری و آمادگی، جامعه مصائب جمعی خود را می‌شناسد، درباب اثرات

آن تدقیق می‌کند و به‌منظور ممانعت یا تخفیف، از این آثار دستورالعمل‌هایی تدوین می‌کند و به عمل در می‌آورد. یعنی هر منطقه خود را از نظر فیزیکی با مصائب اجتماعی محتمل هماهنگ می‌سازد و جامعه دستورالعمل‌های رفتاری مناسب و تمهیدات لازم برای زمان وقوع مصیبت جمعی را پیش‌بینی می‌کند و افراد با تمرین مداوم آن‌ها را کاملاً فرامی‌گیرند.

با پایان گرفتن مرحلهٔ انتظار و پیش‌بینی، مرحلهٔ اعلام خطر که در واقع زمان وقوع مصیبت جمعی است، فرامی‌رسد و جامعه امیدوار است که تمهیدات مرحلهٔ انتظار مناسب و کافی باشد و خطر با حداقل آثار سوء مرتفع شود. وقوع مصیبت جمعی به مراحل بعد یعنی مرحلهٔ نجات پیوند می‌خورد. در مرحلهٔ نجات و در اکثر مصائب جمعی، نجات انسان‌ها در اولین اولویت قرار می‌گیرد واین موضوع مطرح می‌شود که متأسفانه مصیبت جمعی واقع شده است، حال چگونه می‌توان از مرگ مصدومان جلوگیری کرد؟ چگونه با جست‌وجو و یافتن مصدومان و ارائهٔ کمک‌های فوری بالینی و اعزام به مراکز درمانی آن‌ها را نجات داد؟

اولویت بعد، خارج کردن زندگان و تخلیهٔ منطقه در صورت لزوم و بیرون آوردن اجساد و اموال است. با دفن اجساد و ایجاد اردوگاه‌هایی با تسهیلات لازم (آب و برق و وسایل گرمایی و پخت و پز) برای زندگان و به اجرا درآوردن کلیهٔ اقدامات لازم بهداشتی، درمانی، مرحلهٔ نجات خاتمه می‌یابد و با خدمات‌رسانی به زندگان و پاک‌سازی و آواربرداری، مرحلهٔ عادی‌سازی و رهایی از مصیبت فرامی‌رسد.

در این مرحله رفع مشکلات مختلف جماعت بلازده مهم‌ترین مسأله‌ای است که رویاروی مدیریت مصائب جمعی قرار دارد. طبیعی است در صورت شدید بودن مصیبت جمعی، خانواده‌های بسیاری از هم گسیخته شوند و شغل و کسب و کار زندگان ومسکن ایشان از بین برود. مجموعهٔ خدماتی که در چنین مواقعی الزامی می‌شود و در فرجام شکل کمک‌های بلاعوض و مدت دار را به خود می‌گیرد، جزء وظایف مرحلهٔ عادی‌سازی و

رهاسازی تلقی شده‌اند. در این مرحله کمک‌های روان‌شناختی لازم نیز به برنامه انطباق با مصیبت جمعی اضافه می‌شود.

اما آخرین مرحله، مرحلهٔ بازسازی و بازتوانی است، یعنی دوران شکل‌بخشی مجدد به زندگی جامعهٔ بلازده‌ای که مصیبت جمعی را تجربه کرده است. اولین سئوال در این‌باره به مسألهٔ مکان بازسازی و نوتوانی برمی‌گردد و اگر جامعه بتواند با اقداماتی از منطقهٔ خطر و اماکن مستعد مصائب جمعی خارج شود، بهتر آن است که عملیات بازسازی به نوسازی تبدیل شود و اجتماع در مکان دیگری برپا و احداث شود. البته چنین امکانی معمولاً عملی نمی‌شود و مسألهٔ مالکیت و محدودیت زمین‌های قابل توسعه و آماده (یعنی دارای ساخت‌وساز شهری) و عناصر زیربنایی و تعلقات روحی و تاریخی از عملی شدن آن ممانعت به عمل می‌آورد. پس چاره ای جز ساختن شهرها و روستاهای آمادهٔ مقابله با مصیبت جمعی، از طریق عملی کردن اقدامات لازم به‌منظور امن‌سازی محیط، باقی نمی‌ماند. بهتر است کلیهٔ مراحل بحث شده و با جزئیات بیش‌تری بررسی شوند.

۳) نمودار چرخهٔ مدیریت مصائب جمعی و اجزای آن

۱ـ۳) مرحلهٔ انتظار و پیش‌بینی

- شناخت دقیق مصائب جمعی محتمل و تدوین نقشهٔ جغرافیائی مناطق در خطر، به تفکیک نوع مصیبت محتمل، شدت، دامنه و احتمال وقوع؛
- تدوین دستورالعمل‌های پیش‌گیرانه دربارهٔ سازه‌ها (خصوصی ـ عمومی)، تأسیسات شهری، تأسیسات زیربنایی و ثروت‌های ملی؛
- نظارت بر اجرای دستورالعمل‌ها؛
- شناخت راه‌های فنی پیش‌بینی و ابزار و وسایل لازم برای پیش‌بینی مصائب جمعی؛
- تعلیمات همگانی برای بالا بردن دانش عمومی نسبت به مصائب جمعی محتمل و رفتارهای فردی مناسب به هنگام وقوع؛

ـ تعلیم کادرهای ویژهٔ ملّی و محلی در خصوص نوع مصیبت محتمل، براساس امکانات و نیازهای محلی؛
ـ تهیهٔ وسایل لازم برای نجات و امداد، و احداث پایگاه‌های نجات و امداد دائمی در درون مرزهای ملی؛
ـ تدوین برنامهٔ اقدامات احتیاطی و پیش‌گیرانهٔ دائمی در سطح ملی؛
ـ تماس دائمی با مؤسسات پژوهشی سراسر جهان و انجام پژوهش‌های مداوم در سطح ملی؛
ـ تدوین برنامه‌های تخلیهٔ اجباری در صورت لزوم، و پیش‌بینی مکان، تأسیسات و ابزار و وسایل لازم پس از تخلیهٔ جمعیت؛
ـ مطالعهٔ پی‌گیر در زمینهٔ امکان تخلیهٔ مناطق پرخطر و تغییر کاربری زمین در خصوص نوع مصائب جمعی محتمل؛
ـ مطالعهٔ ممتد در باب مدیریت بحران و تصمیم‌گیری در شرایط بحرانی و عملی ساختن دستورالعمل‌های مدیریت بحران.

۲ـ۳) مرحلهٔ اعلام خطر وقوع مصائب جمعی

ـ راه‌های اعلام به موقع خطر وقوع مصائب جمعی؛
ـ تهیهٔ ابزار اعلام خطر؛
ـ تعلیم همگانی آثار و علایم وقوع مصائب جمعی؛
ـ دستورالعمل‌های نجات و مصون ماندن از مصائب جمعی به هنگام وقوع.

۳ـ۳) مرحلهٔ نجات

ـ مشخص کردن محل وقوع مصیبت، شدت و دامنهٔ آن؛
ـ اعلام بسیج عمومی باتوجه به شدت و دامنهٔ مصیبت جمعی؛
ـ اعزام امدادگران ویژه و وسایل لازم و ابزار کار؛
ـ حفاظت فوری مناطق آسیب‌دیده از نظر بهداشتی و کنترل‌های اجتماعی و قانونی؛

ـ انتقال سریع مصدومان به مراکز آماده شدهٔ قبلی؛
ـ عملیات جست‌وجو و نجات؛
ـ تخلیهٔ اجساد و دفن آنان و اقدامات بهداشتی لازم؛
ـ تخلیهٔ بازماندگان به نقاط از پیش طراحی شده در مرحلهٔ انتظار و پیش‌بینی؛
ـ تشکیل اردوگاه‌های موقت و ثابت؛
ـ تأمین ساکنان اردوگاه از نظر نیازهای روزمره و تأسیسات ضروری؛
ـ تخلیهٔ اموال و تفکیک دارایی‌ها؛
ـ بازگشایی سریع راه‌ها و احداث باندهای موقت فرود هلی‌کوپتر و هواپیما؛
ـ تشکیل بیمارستان‌های صحرایی؛
ـ مددکاری وسیع اجتماعی ـ روانی و رفتاری؛
ـ انجام مطالعات ارزیابی نجات و شناخت کاستی‌ها و تنگناها.

۴ـ۳) مرحلهٔ عادی‌سازی و رهاسازی

ـ کمک‌های امدادی کوتاه‌مدت؛
ـ کمک‌های روانی ـ رفتاری؛
ـ کمک‌های امدادی میان‌مدت؛
ـ محاسبهٔ‌خسارات و صدمات مالی و انسانی؛
ـ بازرسی کلیهٔ‌سازه‌ها،تأسیسات شهری،تأسیسات زیربنایی و ثروت‌های ملی به لحاظ میزان خسارات وارده به آن‌ها، همچنین در نظر گرفتن احتمال تشدید خسارت در آینده و راه‌های مرمت و نوسازی؛
ـ پژوهش‌های ارزیابی خسارات و نحوهٔ عادی‌سازی.

۵ـ۳) مرحلهٔ نوتوانی و بازسازی

ـ مطالعه دربارهٔ امکان انتقال شهر و روستا از مناطق در خطر؛
ـ بازسازی تأسیسات شهری و زیربنایی (راه‌اندازی آب و برق و گاز و تلفن و غیره)؛

ـ بازسازی درست سازه‌ها؛
ـ کمک‌های امدادی بلندمدت؛
ـ انجام پژوهش‌های مداوم در زمینه نوتوانی و بازسازی و تجربه‌اندوزی از مصائب جمعی.

۴) نقش جامعه‌شناسی مصائب جمعی در مدیریت بحران

در بحث‌هایی که ارائه شد، نکاتی وجود دارد که بخش‌هایی از نقش جامعه‌شناسی مصائب جمعی در مدیریت بحران و کاهش آثار منفی هر مصیبت را نشان می‌دهد. گفته شد که «هر جامعه باید مصائب جمعی خود را به خوبی و از ابعاد گوناگون بشناسد و...». پس اولین گامی که جامعه‌شناسی مصائب جمعی در یاری رساندن به مدیریت بحران می‌تواند بردارد، کمک به شناخت کامل مصائب جمعی است. طبیعی است که نقش جامعه‌شناسی در زمینهٔ شناخت آثار و نتایج مصیبت جمعی برجسته‌تر است، لیکن بدان محدود نمی‌شود. زیرا گروهی از مصائب جمعی انسان‌ساخت‌اند و در اثر بی‌توجهی، بی‌نظمی و برخورد غیرعقلانی افراد به امور جامعه ومسئولیت‌های خود، پدید آمده، گریبان مردم را می‌گیرند. توجه به این موضوع حائز اهمیت است. برای مثال از سال‌ها پیش نه تنها مسئولان کشور که حتی مردم عادی کوی و برزن درباب زلزلهٔ قریب‌الوقوع تهران سخن می‌گویند. انستیتو مطالعهٔ زلزلهٔ ژاپن (جایکا) به بررسی زلزله از ابعاد مختلف پرداخته است و هشدارهای تکان‌دهنده‌ای را مطرح کرده است. اندیشمندان ایرانی، به پهنه‌بندی زلزله در ایران و تکمیل مطالعات موجود همت گمارده‌اند، لیکن ترکیب سودجویی گروهی نوکیسه، فساد گسترده در سازمان‌های شهری و لمپنیسم فراگیر، سبب احداث بی‌ضابطهٔ بناها در حاشیه و بر روی گسل‌های تهران شده و بیش‌ترین تراکم جمعیتی را در پرخطرترین مناطق به بار آورده است. جامعه‌شناسی بلایا می‌تواند به نقد و تحلیل چنین جامعهٔ ناعقلانی‌ای دست گشاید و علل منجر به چنین فاجعهٔ محتملی را برملا سازد. غیرعقلانی بودن جامعه، بر رفتار مصیبت‌زدگان و انواع واکنش آنان نیز سخت مؤثر است. روابط عاطفی گرچه بر شدت مصیبت پس از وقوع می‌افزاید، لیکن در بازگشت اجتماع مصیبت‌زده به وضع عادی نیز تأثیری مثبت دارد.

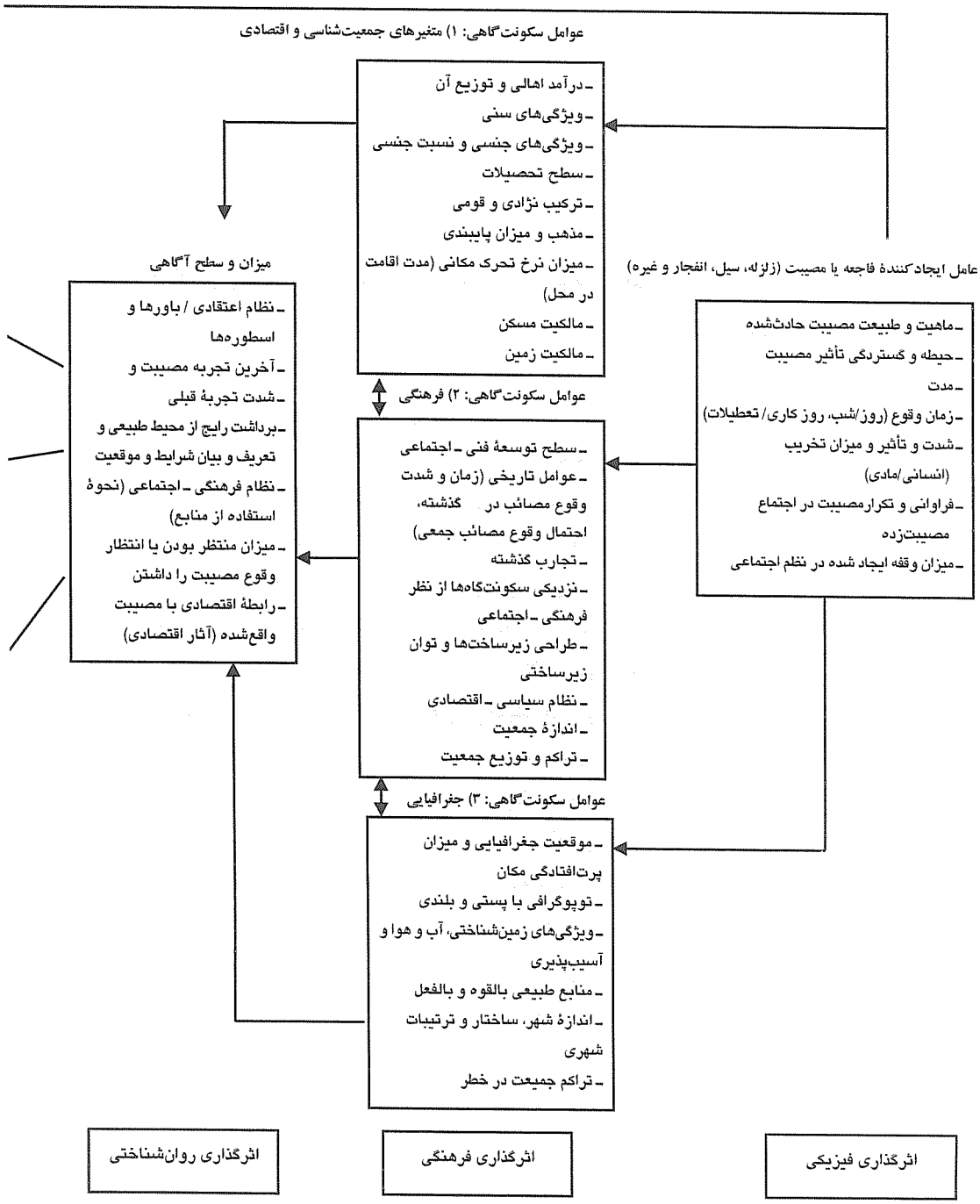

نمودار مدل تشریح‌کنندهٔ فرآیند آسیب‌پذیری در مقابل مصائب جمعی به بیان کنش و واکنش‌های بین

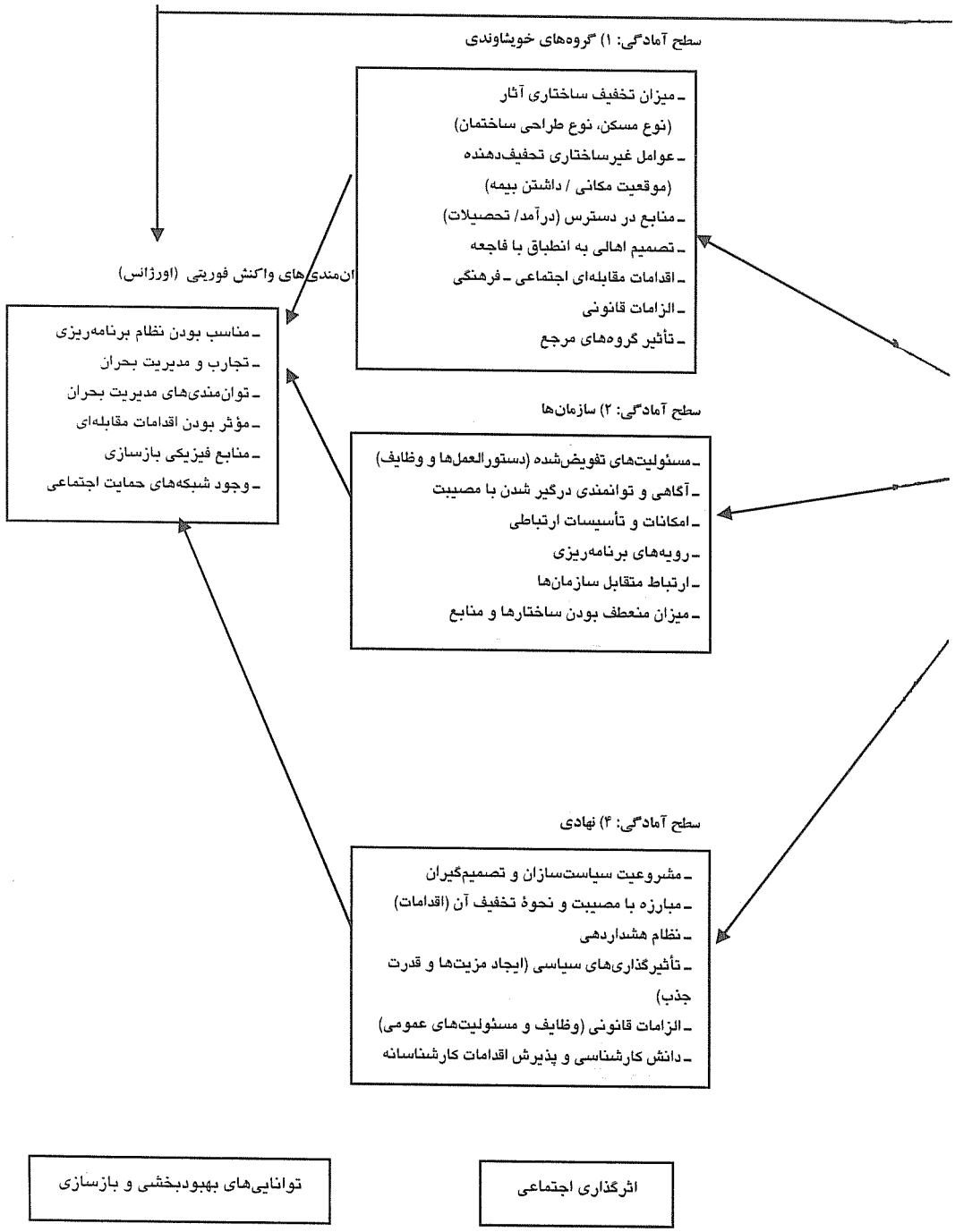

مصیبت حادث شده (عامل مصیبت‌زا) و شرایط و موفقیت اجتماعی و سازمان‌های انسانی

یکی از مهم‌ترین وظایف جامعه‌شناسی مصائب جمعی که گام نخست در بحث مدیریت بحران نیز به شمار می‌رود، تخمین میزان آسیب‌پذیری اجتماعات مختلف است که عوامل مادی و طبیعی و مختصات فضایی را در خصوص شرایط اجتماعی، ساختار و سازمان اجتماعی به بحث می‌گذارد. نیل. آر. برایتون کوشیده است تا در نموداری فرایند آسیب‌پذیری ناشی از مصیبت را به بحث و بررسی بگذارد (Britton, 1987: 32-33) و ارتباط عوامل گوناگون را با مدیریت و تخفیف بحران، همچنین فرایند بازسازی نشان دهد. نمودار به این امر اختصاص دارد که عیناً نقل می‌شود:

براساس نمودار، نقش برجستهٔ جامعه‌شناسی مصائب جمعی در مدیریت بحران مشخص می‌شود. آگاه شدن از اجتماع حادثه‌دیده و دست یافتن به ویژگی‌های آن از جهات گوناگون مهم‌ترین کمکی است که جامعه‌شناسی مصائب جمعی مدیریت بحران ارائه می‌دهد. شرایط ایران با توجه به وقوع مصائب جمعی و آشنایی تاریخی مردم این سرزمین با مصیبت، چه طبیعی و چه انسان‌ساخت، ضرورت سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و طراحی پروژه‌های عملیاتی برای مقابله و تخفیف آثار مصیبت و سپس بازسازی اجتماع مصیبت‌زده را دوچندان می‌سازد.

فاجعهٔ بم حاوی درس‌های آموزنده‌ای برای حکومت و مردم است. این مصیبت باورنکردنی نشان داد که سرمایهٔ اجتماعی یا اعتماد عمومی ضرورتی بدون جایگزین در اداره کردن مردمی و خردمندانهٔ هر جامعه است. این فاجعه از سوی دیگر اوج توسعه‌نایافتگی کشور را برملا ساخت، زیرا مدت کوتاهی قبل از زلزلهٔ بم، زلزله‌ای با شدتی مشابه در ایالت کالیفرنیای آمریکا و مدتی بعد در کشور اندونزی رخ داد. در زلزلهٔ کالیفرنیا، تنها ساختمان قدیمی یک تآتر تخریب شد و دو نفر کشته شدند و در اندونزی نیز تعداد کشته‌ها ۶۹ نفر گزارش شد. حال آن‌که در بم علاوه بر کشته شدن بیش از چهل هزار نفر، نابودی‌بخش عظیمی از شهر رقم خورد. تأسف‌آور آن‌که بیمارستان و سایر ساختمان‌های عمدهٔ دولتی از میان رفتند. در حالی که در شهر بم، ساختمان‌هایی که ساده‌ترین اصول مهندسی را با توجه به زلزله رعایت کرده بودند (آن‌هم نیم بند) گرچه خسارت دیدند ولی فرونریختند. تحلیل مقایسه‌ای این سه زلزله از منظر جامعه‌شناسی مصائب جمعی، گفتنی‌های بسیار دارد.

امروزه مدیریت بحران در قالب ادارهٔ مردمی و خردمندانه (Good Governance) سنجیده می‌شود. ادارهٔ مردمی و خردمندانه از یک سو کلیهٔ کنش‌گران دخیل (در شهر، بخش عمومی، بخش دولتی، سازمان‌های اجتماع محور، سازمان‌های غیردولتی، تشکل‌های مردمی، انجمن‌های حرفه‌ای و غیره) در اقدامی هماهنگ فعالند و الگوها مشارکت محور و مشارکت مدار است. از سوی دیگر شفاف بودن تمامی امور به ویژه منابع درآمدی و نحوه هزینه کردن آن‌ها، اصلی بدون جایگزین تلقی می‌شود که به انباشت سرمایهٔ اجتماعی و افزایش مشروعیت سیستم منجر می‌شود. در این خصوص جامعه‌شناسی مصائب جمعی در چهار زمینه به یاری مدیریت بحران می‌آید: در آغاز با توصیف مختصات گوناگون اجتماع حادثه‌دیده، شناخت دست‌اندرکاران را ارتقاء می‌بخشد و آنان را آگاه می‌سازد که در چه اجتماعی باید مهار بحران، تخفیف و بازسازی را به پیش برند؛ دوم با تحلیل رابطهٔ بین متغیرهای گوناگون، عوامل تأثیرگذار، مخرب، مانع‌شونده، کُندکننده، تسهیل‌سازنده، بسیج‌کننده و غیره را معرفی می‌کند؛ سوم، ضمن اسطوره‌زدایی از رفتار مردم مصیبت‌زده، پندارهای ناروا را که می‌تواند در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دخالت یابد خنثی می‌کند و به بیان دیگر فرایندهای واقعی و غیرواقعی یا سره و ناسره را از هم جدا می‌کند؛ بالاخره آن‌که در ایجاد مدیریت مردمی و خردمندانه نقشی مهم ایفا می‌کند. بی‌توجهی به ابعاد جامعه‌شناختی زندگی جمعی ضمن اتلاف منابع به جدایی دستگاه‌های متولی مدیریت بحران و مردم و به شکل‌گیری انواع تضاد و تناقض منجر می‌شود. تجارب قبلی برخورد با اجتماعات زلزله‌زده، حاوی نکاتی است؛ این که چگونه بی‌توجهی به متن اجتماعی، به باورها و چشم‌داشت‌های اجتماعی، همچنین عدم درک روابط قومی در مناطق زندگی اقوام ایرانی و ناآگاهی در باب رابطهٔ انسان و محیط طبیعی و حتی رابطهٔ انسان و دام در مناطق دام‌داری و دام‌پروری، به تدوین برنامه‌های نادرست و اجرای آن‌ها بدون توجه به خواست مردم منجر شده است. طبیعی است که در چنین شرایطی گروه‌های هدف یا ساکنان مناطق آسیب‌دیده از برنامه‌ها و اقدامات انجام شده به‌منظور مهار بحران و بازگردانیدن اجتماع به حالت حدوداً عادی، حمایت نکنند. داستان‌هایی که دربارهٔ

روستاهای زلزله‌زدهٔ خراسان قبل از انقلاب اسلامی، رواج یافت، بهترین مثال در این زمینه است. همین نکات در جمع‌آوری کمک‌های مردمی نیز صادق است. بی‌توجهی به ویژگی‌های اجتماعی جامعهٔ ایران، همواره سبب به راه افتادن انواع شایعه دربارهٔ کمک‌های انسان‌دوستانهٔ داخلی و خارجی است. بدیهی است سوءاستفاده‌های احتمالی مهم‌ترین منبع تقویت شایعه هستند. تحلیل جامعه‌شناختی شرایط ایران نشان می‌دهد که حضور نهادهای مردمی و نظارت آنان بر جمع‌آوری و توزیع کمک‌ها، بهترین و کارآمدترین راه مقابله با شایعات است. البته ناگفته نباید گذاشت که تحلیل محتوای شایعات که حاوی نکات ارزنده‌ای هستند نیز بر عهدهٔ جامعه‌شناسی و سایر شاخه‌های علوم اجتماعی است.

مدیریت بحران، درک رفتار مردم را پس از مصیبت جمعی ضروری می‌سازد. بدیهی است که اجتماعات مصیبت‌زده دچار انواع مشکلات روانی و اجتماعی‌اند: احساس بی‌قدرتی، یأس مفرط و جمعی، ترس و اضطراب عمومی، نگرانی مفرط در باب آینده، احساس فلاکت و بدبختی فراگیر، تنها بخشی از آثار مصائب جمعی‌اند. خانواده‌های بدون سرپرست، کودکان یتیم شده، از دست دادن اعضای خانواده و ده‌ها مورد دیگر،اجتماعات مصیبت‌زده را در شرایطی استثنایی قرار می‌دهد. مشاهدات افراد اجتماعات آسیب‌دیده به ویژه کودکان و نوجوانان، مشاهدهٔ اجساد عزیزان، خاک‌سپاری آنان، گورهای دست‌جمعی، تجاربی تکان‌دهنده و خردکننده‌اند که تا مدت‌ها با باقی‌ماندگان، زندگی خواهند کرد. بر این اساس مفهوم بحران و اجتماعات بحرانی و بحران‌زده به طور طبیعی به متون و منابع راه یافته است. مدیریت بحران در واقع واکنش مستقیم به تجارب یادشده و عوامل مهم دیگر است. باید توجه شود که اجتماعات مصیبت‌زده تا مدت‌ها با نابودی منابع اقتصادی، از دست رفتن درآمد و شغل، نابودی امکانات و منابع روبه‌رویند. از این روی در اجتماعات مصیبت‌دیده، بحران پدیده‌ای چند بعدی است. بعد فیزیکی، بعد اجتماعی و بعد اقتصادی، بعد روان‌شناختی، بعد تربیتی و آموزشی، همچنین مسألهٔ ناامنی و هجوم مجرمان به مناطق آسیب‌دیده، تماماً گویای ابعاد متنوع مفهوم بحران‌اند. از این‌روی جامعه‌شناسی مصائب جمعی نه تنها از واژهٔ بحران در تحلیل‌های خود استفاده می‌کند،

بلکه می‌کوشد تا به نقد و بازبینی و پالایش آن همت گمارد. برای مثال مفهوم استرس (چه فردی و چه جمعی) به مفهومی کلیدی در بحث‌های مدیریت بحران، تبدیل شده است. اساساً مفهوم استرس و بحران هر دو دارای منشأ واحدی هستند. به قول پری و پو، استرس بحران زمانی در ابعاد عظیم رخ می‌دهد که سیستم قادر به تحمل فشار وارده بر خود و انطباق با آن نباشد. در مصائب جمعی، فرد، سازمان، نهاد و غیره با تقاضاهایی روبه‌رو است که برآوردن آن‌ها از توان سیستم خارج است. از این‌روی سیستم با بحران روبه‌رو می‌شود. همین تعبیر دربارهٔ استرس نیز صادق است (see Perry & Pugh, 1978:13-15). اساس مدیریت بحران زمانی الزامی می‌شود که شیوه‌های اداره کردن و کنترل اجتماعی متعارف، توان برخورد با شرایط غیرمنتظرهٔ پیش آمده را ندارند.

در بحث از مدیریت بحران، سازوکارهای چنین مدیریتی از اهمیت اساسی برخوردارند. ساز و کارهای مدیریت بحران «ضمنی و ناپیدا و در حالت آماده‌باش» هستند. هدف از چنین ساز و کارهایی کاهش شدت و گستردگی بحران است. از این‌روی به قول استالینگز تمامی مباحث برنامه‌ریزی، آمادگی و کوشش‌های به‌عمل آمده به‌منظور تخفیف مصیبت در چارچوب مدیریت بحران طبقه‌بندی می‌شوند. درک این امر که بحران، ناشی از رفتارهای جمعی است، ارتباط جامعه‌شناسی مصائب جمعی و مدیریت بحران را به‌خوبی آشکار می‌سازد. (see Stallings, 1973). مدیریت بحران علاوه بر کنترل شرایط غیرعادی و استثنایی باید بتواند، از پیدایش وضعیت‌های بحران بعدی پیش‌گیری کند. برای مثال همواره پس از مصائب جمعی فرآیند مقصریابی، آغاز می‌شود و افراد، سازمان‌ها و نهادهای مختلف پدیدآورندهٔ مصیبت معرفی می‌شوند. چنان‌چه فرآیند مقصریابی از طریق ارائه اطلاعات دقیق و مستند، متوقف نشود، احتمال تشدید بحران و حتی وقوع شورش‌های گسترده وجود دارد. یکی از وظایف جامعه‌شناسی مصائب جمعی، تحلیل فرایند یادشده و تشریح علل موجود آن است. به هر تقدیر ارتباط جامعه‌شناسی مصائب جمعی ومدیریت بحران، ارتباطی نزدیک و چند بعدی است.

۵) مصائب جمعی در ایران

جا دارد تا با نگاهی به شرایط ایران، مقالهٔ حاضر به پایان رسد. همانگونه که اشاره شد جامعهٔ ایران به «دلیل قرار گرفتن در مسیر کمربند آسپاید که از میانه‌ی اوقیانوس اطلس شروع شده و پس از عبور از دریای مدیترانه، شمال ترکیه، ایران، هند، چین و جزایر فیلیپین، به کمربند دیگری که اقیانوس کبیر را دور می‌زند، متصل می‌شود. براساس نظریه‌ی زمین ساخت صفحه‌ای (Plate Tectonic) در ایران، همه ساله پوسته سخت عربستان سعودی به میزان متوسط ۵ سانتیمتر در سال به طرف فلات ایران حرکت می‌کند و موجب فشردگی فلات ایران می‌گردد»، سخت زلزله‌خیز است (ظهوریان ایزدپناه در کتاب ذکاء، ۱۳۶۸: ۹).

مصائب جمعی در ایران به زلزله ختم نمی‌شود. نگارنده در پژوهش شهرشناسی ایران که به تحلیل محتوای ۳۰۰ متن منجر شده است، به بررسی ۱۰۳ متغیر دخیل در زندگی شهری پرداخته است، متغیرهایی که از جسم تا روح شهر را دربرمی‌گیرند. تعدادی از متغیرهای یادشده به مصائب جمعی در ایران اختصاص داشته است که بخشی از آن‌ها در سه مقاله مرور شده‌اند. (نگاه کنید به پیران، ۱۳۶۹ الف، ۱۳۶۹ ب، ۱۳۶۹ ج).

مرور منابع و متون اشاره شده گویای وقوع دائمی مصائب جمعی به‌عنوان واقعیت تلخی زندگی انسان پناه‌جوی ایرانی است. صرفاً برای آن‌که فراوانی وقوع مصائب جمعی در ایران نشان داده شود، یک دهم از منابع و متون مرور شده در پژوهش شهرشناسی ایران در مقالهٔ دیگر نگارنده با نام «جامعه‌شناسی مصائب جمعی: به بهانهٔ زلزله دیلمان» (پیران ۱۳۶۹ الف:۷) در قالب جدولی ارائه شده است که عیناً در زیر می‌آید. گفتنی است که سی منبع مرور شده تنها به نیمهٔ نخست دوران صفویه و کل دوران قاجاریه مربوط‌اند:

جدول ۱: نمونه‌ای از مصائب جمعی رخ داده در دوران صفویه و قاجاریه

نوع مصیبت	زلزله	سیل	قحطی	طاعون	وبا	حریق‌وسیع	جمع
فراوانی تکرار در متون و منابع	۹۴	۴۷۰	۸۲	۳۶	۴۱	۸	۳۰۶

برای آن‌که فراوانی مندرج در جدول یک بامعناتر شود، به برخی از تخمین‌های مربوط به تلفات در متون و منابع مرور شده اشاره می‌شود: «علت کمی نفوس ایران، زلزله‌هایی است که هرچند وقت یکبار به یکی از شهرها آسیب می‌رساند». به ادعای لُرد کُرزن و شمار دیگری از سفرنامه‌نویسان هم‌عصر او، در زلزله ۱۷۸۰ میلادی تبریز، چهل هزار نفر مردند. فلاندن تعداد کشته‌شدگان زلزلهٔ ۱۷۲۱ میلادی تبریز را هشتاد هزار نفر اعلام داشته است. گرچه نمی‌توان به میزان تلفات ارائه شده، اتکاء کرد و راهی نیز برای ارزیابی میزان درستی آن‌ها وجود ندارد، لیکن با در کنار هم گذاردن اطلاعات پراکنده در منابع و متون، تردیدی نمی‌ماند که زلزله از جمله مصیبت‌های جمعی پرتلفات گذشته و حال این سرزمین بوده است. امروزه علت این امر بر کسی پوشیده نیست. متون و منابع تاریخی مملو از اشاره به وقوع زلزله است. یحیی ذکاء در کتاب *زمین لرزه‌های تبریز* (۱۳۶۸) از چهل و هشت زمین لرزه در تاریخ تبریز یاد کرده است. کم‌تر شهر و روستای ایران از مصیبت زلزله در امان بوده است. لیکن تعجب‌آور این موضوع تلخ است که علی‌رغم تلفات جانی و مالی فراوان پس از هر مصیبت موضوع فراموش می‌شود تا مصیبت بعدی از راه رسد. روز از نو و روزی از نو.

جا دارد که به برخی از زلزله‌های مندرج در منابع و متون تاریخی نظری افکنده شود و سپس به سایر مصائب جمعی در ایران پرداخته شود:

- شاردن درباب تبریز گفته است: «شصت و نهمین سال بنای تبریز در نتیجه حدوث زلزله تقریباً با خاک یکسان شد. متوکل خلیفه بغداد که در آن ایام سلطنت می‌راند، از نو به تجدید بنای تبریز پرداخت و آن را توسعه بخشید. صد و نود سال بعد در چهاردهم صفر زمین لرزهٔ دیگری که بسیار شدیدتر از اولی بود شهر را طی یک شب کاملاً ویران ساخت (*سفرنامهٔ شاردن*، صفحه ۴۱۶).
- هم او در باب قزوین چنین نوشته است: دوبار زلزله به طور وحشتناکی شهر را خراب کرد. زلزله اولی به سال چهارصد و شصت هجری اتفاق افتاد که تمام دیوارها را نابود کرد و یک سوم عمارات و آبادانی‌ها را معدوم ساخت. زمین‌لرزهٔ ثانوی در

پانصد و شصت هجری اتفاق افتاد (*سفرنامه شاردن، جلد سوم*، صفحه ۴۲). در قزوین به سال‌های ۷۲۵ میلادی، ۱۰۶۸ میلادی و ۱۱۶۷ میلادی چند بار زلزله اتفاق افتاد.

- پس از سه فقره زمین‌لرزه در قزوین، به سال ۸۸۹ زمین‌لرزه هول‌انگیزی در دیلمان و اشکور و رودبار حادث شد و در طالقان ۷۸ تن زیر آوارها ماندند. در ۹۵۶ میلادی نیز زلزلهٔ دهشتناکی در ۵ قریه از ولایات قزوین روی داد که تقریباً سه هزار نفر زیر آوار هلاک شدند. مردم از ترس در بیابان‌ها و صحرا زندگی می‌کردند. در زمان شاه‌صفی زلزلهٔ وحشتناکی در قزوین روی داد که ۱۲۰۰۰ نفر طی آن جان دادند. (*مینو در باب‌الجنه*).
- رشت: شهر رشت چندین بار از زمین‌لرزه آسیب دید. زمین‌لرزه‌های سال ۱۱۲۱ هجری، ۱۱۲۵ هجری، ۱۲۲۳ هجری و ۱۲۶۰ هجری (*سفرنامهٔ رابینو*، صفحه ۷۰).
- دامغان، بسطام، نیشابور، جرجان، طبرستان، قم، کاشان و اصفهان از زلزلهٔ سال ۲۳۹ هجری صدمه دیدند. ۵۰۰۰ نفر در دامغان هلاک شدند و بسطام نیز ویران شد.
- زلزلهٔ ۱۳۳۱ هجری در شاهرود، زلزلهٔ ۱۲۲۵ هجری در ساری، زلزلهٔ ۱۰۱۷ هجری در بهشهر، زلزله‌های سال‌های ۱۸۲۳ میلادی، ۱۸۵۱ میلادی، ۱۸۷۲ میلادی و ۱۸۹۵ میلادی در قوچان صدمات فراوان ایجاد کرد.
- زلزله‌ای در سال ۱۰۸۸ روز چهارشنبه عید قربان در لاهیجان رخ داد که قطب‌الدین لاهیجی می‌گوید لرزش زمین ده ساعت طول کشید. تمام مساجد و پل‌ها و عمارات ویران شد. (رابینو، *سفرنامهٔ مازندران و استراباد*، ص ۳۴۰).
- در شیراز و نیشابور به طور مکرر، و در بروجرد، بجنورد، سمنان، سبزوار، ری - تهران، کرمان، کازرون، سلماس زلزله‌های مختلفی گزارش شده است.
- آمل از زلزله صدمات بسیار دیده و هر وقت که مردم آجر لازم دارند هر نقطه را که به عمق چند پا می‌کنند، آن‌چه آجر بخواهند (از بقایای زلزله‌های قبل) به دست می‌آورند.

زلزله‌های خراسان، فارسینج، بوئین‌زهرا، طبس، گلباف کرمان، دیلمان و بالاخره فاجعهٔ بم در خاطرهٔ نسل حاضر باقی است. در بررسی مهم‌ترین زلزله‌های سی سال گذشتهٔ (پانزده مورد) جهان، چهار مورد به ایران مربوط است. این زلزله‌ها تنها زلزله‌هایی را دربرمی‌گیرد که شش ریشتر یا بیش‌تر قدرت داشته‌اند. در چهار زلزلهٔ مهم از پانزده زلزله که به ایران مربوط است بیش از یک صد هزار نفر جان باخته‌اند (پیران ۱۳۶۹ الف:۸).

۱ـ۵) بیماری‌های واگیردار

ـ میرزا حسین فراهانی در صفحه ۳۳۱ سفرنامهٔ خود آورده است که «در سال ۷۰۳ هجری بلیهٔ طاعون به حدی در لاهیجان شدت یافت که بیش‌تر خلق آن را هلاک ساخت و همه متفرق شدند و خانه‌ها و عمارات اغلب خراب شد و این بلا تا زمان شیخ زاهد گیلانی ادامه داشت.»

ـ «در سال ۷۴۳ هجری در آمل وبا بروز کرد و بسیاری از افراد آل باوند و زن و فرزندان فخرالدوله حسن از آن مرض بمردند. در سال ۷۵۰ هجری ناخوشی آمد و تمام افراد خاندان باوند که در آمل می‌زیستند از بین رفتند.»

ـ ابن بطوطه در سفرنامهٔ خود (جلد اول صفحه۱۰۰) گزارش داده است که «در اواخر ربیع‌الثانی سال ۴۹ هنگام شیوع طاعون بزرگ من در دمشق بودم.»

ـ در سال ۱۸۵۶ میلادی وبای سختی در ایران بروز کرد و با این‌که در تهران آماری برای تعیین شمارهٔ بیماران وجود ندارد، مع‌ذلک من تصور می‌نمایم که بیش از یک سوم سکنهٔ تهران براثر وبا مردند. علت رواج آن نبودن بیمارستان و بنگاه‌های خیریه و آب مشروب تمیز است و کثیفی آب سرباز (گوبینو، *سه سال در ایران*، صفحهٔ ۹۳).

ـ ۲۰۰ سال پس از فتح توسط اعراب، اصفهان به علت وبا از سکنه خالی شد (شارون، سفرنامه بخش اصفهان، صفحهٔ ۲۰۶).

ـ از بغداد و نواحی غرب آن وبا به ایران سرایت کرد و از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ ادامه داشت (دکتر فوروریهٔ *سه سال در دربار ایران*).

ـ در سال ۱۱۹۸ هجری به واسطهٔ بروز مرض طاعون مردم بهشهر و مازندران تلفات جانی سنگینی دیدند. در سال ۱۲۶۹ هجری به واسطهٔ مرض وبا، مردم بهشهر اکثراً تلف شدند و بقیه به سایر نقاط مازندران کوچ کردند.

ـ در سنوات ۱۳۰۸، ۱۳۲۰، ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ هجری مرض وبا و مشمشه بروز نمود که منجر به تلفات عده زیادی از مردم بهشهر گردید (سیدحسن قلعه‌بندی، *اشراف‌البلاد*، بهشهر. صفحهٔ ۱۵۸).

ـ جمعیت رشت را بعد از طاعون ۱۸۷۷ میلادی بیست هزار نفر تخمین زده‌اند (کارلاسرنا ، *مردم و دیدنی‌های ایران*، صفحهٔ ۳۳۷).

ـ منابع گوناگون همچنین از بیماری شبه طاعون در کاشان، وبای ۱۲۳۸ که به ابتلای یک سوم جمعیت قم منجر شد و یک چهارم آنان را هلاک کرد، وبای همه‌گیر در تهران ۱۱۹۸ هجری، وبای ۱۲۶۸، طاعون ۱۲۹۶، ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ شمسی در خرمشهر، طاعون ۱۸۳۰ میلادی در ساری و طاعون ۱۸۷۱ میلادی در کرمانشاه یاد کرده‌اند و ادوارد براون از تلفات شدید تیفوئید و تیفوس در تهران، اصفهان، کرمانشاه، کرمان و شاهرود یاد می‌کند.

جالب توجه آن‌که فرار و کوچ از محل مصیبت‌زده به‌عنوان یکی از راه‌های رهایی از مصائب جمعی همواره مطرح بوده است که امروزه نیز در قالب تخلیهٔ اجباری مناطق دچار مصائب جمعی کاملاً مطرح است.

در بررسی متون مربوط به شیوع بیماری‌های واگیردار گاه از مواردی یاد می‌کنند که کاملاً به مدیریت مصائب جمعی و کنترل آن و کمک‌رسانی مربوطند. مثالی در این رابطه خالی از لطف نیست:

«در اواخر ربیع‌الثانی سال ۴۹ هنگام شیوع طاعون بزرگ من در دمشق بودم و داستانی شگفت ازاحترام و انقیاد دمشقیان دیدم. بدین تفصیل که نائب سلطان ملک الامراء ارغون شاه منادی در شهر فرستاد که مردم سه روز، روزه بدارند و تمام خوراک‌فروشی‌های بازار، روزها تعطیل باشند. اتفاقاً بیشتر مردم در دمشق از بازار خوراک می‌خریدند. مردم سه روز

متوالی روزه گرفتند و آخرین روز مصادف با پنجشنبه بود.» (*سفرنامه ابن بطوطه*، جلد اول، صفحه ۱۰۰).

۲ـ۵) سیل

ـ «در اواخر دوران خسرو پرویز در فرات و دجله طغیانی عظیم رخ داد (سال ۶۲۸ میلادی) و چندین سد را درهم شکست و مزارع پهناور تبدیل به مرداب شد.» (کریستین سن، *ایران در زمان ساسانیان*، صفحه ۵۱۵).

ـ «در اوایل قرن چهارم طغیان رود جیحون قسمتی از کاث را ویران ساخت» (لسترنج، *خلافت شرقی*، صفحه ۴۷۴).

ـ «آمل از طغیان آب‌ها خسارات فراوان دیده است» (*سفرنامه مازندران و استرآباد*، صفحهٔ ۷۵).

ـ «در سال ۱۶۶۸ میلادی سیل عظیمی سکنه شیراز را مورد تهدید قرار داد و خرابی‌هایی به بار آورد و شکوه و جلال شیراز را تا حدی از میان برد.» (*سفرنامهٔ فرد ریچاردز*، صفحهٔ ۱۳۰).

ـ شاردن در سفرنامهٔ خود تخمین خرابی سیل اصفهان را دو میلیون اکو اعلام داشته است که صدهزار اکوی آن صدمات وارده به شاه رضا را تشکیل می‌داده است.

ـ منابع همچنین از سیل سال ۳۲۵ هجری ساری که سبب فرار مردم به کوهستان شد، سیل ۱۳۳۳ هجری اصفهان به علت بارش باران بی‌وقفه در بیش از ۲۰ روز، سیل اردبیل در زمان شاه عباس، سیل بروجرد در زمان سلجوقیان، سیل‌های مکرر قم در زمان شاه‌صفی، یاد کرده‌اند. وقوع سیل در ایران حکایتی تمام ناشده است. از دیرباز تا به امروز هر از گاهی نقطه‌ای بدان دچار می‌شود. در این رابطه از سیل ۱۳۴۹ اطراف بروجرد، سیل‌های مکرر کرمانشاه و سیل و طغیان دائمی هیرمند می‌توان یاد کرد.

۳ـ۵) قحطی

ـ کریستین سن در کتاب *ایران در زمان ساسانیان*، صفحه ۳۱۴، از قحطی مطول سال ۴۸۴ میلادی (زمان شاهنشاهی پیروز) یاد می‌کند. ناصرخسرو نیز در سفرنامهٔ خود از قحطی در نقاط مختلف مسیر خود حکایت می‌کند که اشاره‌ای به آن‌ها مفید به نظر می‌رسد:

«ده قوهه قحط بود و آن‌جا یک من نان جو، به دو درهم می‌دادند» (صفحهٔ ۵). «در این وقت به مکه قحطی بود. چهار من نان به یک دینار نیشابوری بود و مجاوران از مکه می‌رفتند و خلق بسیار از گرسنگی و بیچارگی از حجاز روی بیرون نهادند» (صفحه۸۴) «پیش از رسیدن ما به اصفهان، قحطی عظیم اتفاق افتاده بود» (صفحه ۱۳۸).

ـ کارلاسرنا نیز معتقد است: «جمعیت قزوین بعد از آخرین قحطی بسیار کم شده است و اکنون بیش از بیست هزار نفر نیست، در حالی که قزوین بسیار پرجمعیت بوده است (*مردم و دیدنی‌های ایران صفحه*، ۳۱۰).

ـ در اواخر عهد و زمان دولت پربرکت کریم‌خان، هفت سال پی در پی، ملخ‌زدگی در اصفهان، عراق و شیراز ظاهر شده در شهر شیراز یک من، نان گندم دویست و پنجاه دینار و در اصفهان یک من، پانصد دینار قیمت پیدا کرد.

ـ در زمان امیر بزرگ در یزد قحطی روی داد و قریب به سی هزار مرد و زن فوت شدند تا حدی که هیچ چارپا در شهر نماند.

ـ در «نیشابور پس از قحطی از ۶۰۰ باب مغازه فقط ۱۵۰ باب آن دایر شده» (*جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان*، صفحه ۱۸۱).

ـ «در تهران چندین قحطی با بلاهای آسمانی و قهر الهی اتفاق افتاد که چند تای آن تصنعی و برای پرکردن جیب مالکان، محتکران و توان‌گران بود. در هر چند سال یک‌بار سالی یا دوسالی قحطی و تنگی ارزاق رخ می‌داد. نانوایی‌ها بی‌آرد می‌ماندند و پخت از سه نوبت به دو و سپس یک نوبت و بعد تعطیل کامل می‌انجامید. مردم در مضیقهٔ کامل بودند. تا آن جا که گاهی در این قحطی‌ها تا یک سوم و نیمی از

جمعیت هلاک می‌شدند. از میان قحطی، قحطی سال ۱۳۳۵ هجری بود که کار مردم به خورد مردار و خود و مانند آن رسید.»

ـ منابع همچنین از قحطی ۱۳۲۰ هجری دامغان، قحطی سبزوار در سال ۱۸۷۱ میلادی با تلفات بسیار، قحطی شیراز در سال ۱۲۳۹، قحطی بانه در جنگ اول جهانی، قحطی تهران ۱۸۶۱ میلادی، قحطی‌های اصفهان در ۱۱۷۱ و ۱۲۰۲ و ۱۲۳۲ و ۱۲۴۷، ۱۲۵۰، قحطی سال ۱۸۷۹ میلادی همدان یاد کرده‌اند.

۴ـ۵) آتش‌سوزی‌های فراگیر

ـ *تاریخ یعقوبی*، جلد اول، صفحه ۱۵۳، از دو حریق عظیم بغداد یاد می‌کند که طی آن پانصد هزار دینار از طرف دولت واثق، به دست ولید بن احمد بن ابی داود به خسارت‌دیدگان پرداخت گردید.

ـ رابینو نیز از حریق‌های سال‌های ۱۱۷۰ هجری، ۱۱۹۱ هجری، ۱۱۹۳ هجری و ۱۳۰۴ هجری در رشت حکایت می‌کند که در حریق ۱۳۰۴ تمامی بازار، دو مسجد، و تعداد زیادی از کاروان‌سراها و حمام و مسجد ویران شد. در حریق ۱۳۱۷ هجری نیز خسارات زیادی وارد آمد و در حریق ۱۳۲۰ هجری هزار دکان و ده کاروان‌سرا ویران شد (صفحهٔ ۷۰).

ـ همچنین منابع از به آتش کشیده شدن بانه به دست محمدرشیدخان که به نابودی شهر انجامید، حریق انزلی، حریق ۱۷۸۴ میلادی ساری نیز یاد کرده‌اند.

۵ـ۵) موشک‌باران و بمباران شهر

ناگفته نمی‌توان گذشت که بمباران، گلوله‌باران و موشک‌باران شهرها و روستاهای کشور طی سه دورهٔ جنگ تحمیلی که آخرین آن نزدیک به نود روز به درازا کشید و کلیهٔ شهرهای غرب و مرکز کشور را کم و بیش دربرگرفت نیز باید به فهرست بالا بلند تجربهٔ مصائب جمعی در ایران اضافه شود که بعد از جنگ جهانی کم‌تر سابقه داشته است.

References

منابع

1- Barkun, M. (1974). **Disaster and the Milleniume**, New Haven. Yale University Press.

2- Barkun, M. (1977)."**Disaster in History**". Mass Emergencies 2, 4: 219-231.

3- Bates, Frederick L. (ed) (1982). Recovery, Change & Development: A Lngitudinal study of the Guatemalan Earthquake. Athens: GA University of Georgia, USA.

4- Britton, Neil H. (1987). "**Toward a Reconceptualization of Disaster for the Enhancement of Social Preparation**". Dynes etal. Sociology of Disasters. Milano, Franco Angeli.

5- Dynes, Russel R. (1987). Introduction, Dynes et al Sociology of Disasters. op cited.

6- Dynes, Russel R. & Quarantelli, Enrico L. (1973). "**When Disasters Strikes**". Sociology: Human Society. Melvin L. Defleur. etal. Glenview, Scott, Foresman Co.

7- Frtz, Charles F. (1972). "**Disasters**". International Encyclopedia of social sciences. New York: Macmillan & Free Press.

8- Perry, Joseph & M.D. Pugh (1978). **Collective Behavior: Response to Social Stress**. st. Paul MN. West.

9- Piran, Parviz. (1990). "**Awaiting A Disaster: Air Raids on cities**". XII World congress of Sociology. Madrid. July. (1990).

10- Prince, Samuel H. (1925). **Catastrophe & Social change**. NY, Columbia U. Press.

11- Sorokin, Pitirim A. (1942). **Man & Society in Calamity**. New York: Dutton.

12- Sorokin, Pitirim A. (1959). **Social & Cultural Mobility**. New York: Free Press.

13- Stallings, Robert A.(1973). "**The Community Context of Crisis Management**". American Behavioral Scientist 16, 3. January-Feb. (1973).

14- Turner, Ralph H. (1980). "**The Mass Media & Preparation for Natural Disaster**". Washington: Disasters & Mass Media.